

یادداشت **جواد معتمری**

کشف حجاب‌هایی که آخرین تیرهای یک جنبش وار داتی بود

ضد انقلاب در حوادث اخیر همه زورش را زد تا از سینما بهره‌کشی کند روی چهره‌های سینمایی حساب ویژه‌ای باز کرده‌بودند. تلاش برای پیاده کردن مدل مشابهی شبیه به جنبش me too چندماه پیش از ماجرای مهسا امینی که با هدف ایجاد یک موج و ایجاد دوقطبی جنسی کلید خورد تا مثلاً الگویی برای بانوان ایرانی از هر قشری باشد، به‌طور کامل یا شکست مواجه شد و به اصطلاح در این پروژه کوه موش زایید. نه تنها یک موج زنانه و دوقطبی جنسی در جامعه ایجاد نشد، بلکه برای خود سینمایی‌ها تا حد زیادی معلوم شد که آنها هم‌تی‌ها تا چه اندازه می‌توانند بدون سند و منطقی صورت بگیرد و صرفاً آبروی افراد را تحت‌الشعاع قرار دهد و خود به خود روی ریل منطقی قرار گرفت. مشهورترین زن سینماگری که پای کار افشاکری سینمایی آمد کتایون ریاحی بود که خواسته یا ناخواسته سال‌ها در سینما و تلویزیون عمل‌تابدیل به بازبگری کم‌کار شده‌بود و دوران بازی‌نشستگی را طی می‌کرد.

شورش زنانه از همان ابتدا با یا گذاشتن روی اخلاق می‌خواست خود را به جامعه زنان ایران تحمیل کند. وقتی مقابل اتهام‌زنی ریاحی به یک پیشکسوت سینمایی ایران علامت سؤال‌های جدی قرار گرفت، او را به سرعت و پس از ماجرای مهسا امینی وارد فاز دوم کردند تا کشف حجاب کنند و جلوی دوربین شبکه‌سعودی برود. تا امروز همه کشف حجاب کرده‌ها به تعداد انگشتان یک دست نمی‌رسند. پگاه آهنگرانی، دنیا مندی، مریم بویانی و چند نفر دیگر همه سرمایه‌ای بود که پای انقلاب زن، زندگی، آزادی ریخته شد تا شاید یک موج همه‌گیر دامن جامعه ایران را بگیرد، اما آنچه رقم خورد چیزی نبود که برای یک انقلاب به اصطلاح زنانه آن هم در یک کشور اسلامی و شیعه هیزم کملی باشد.

ترانه علی‌دوستی را باید بر گ آخرین به اصطلاح جنبش دانست. جالب است که حتی علی‌دوستی هم حاضر نشد از همان روز اول کشف حجاب کند و با دو ماه تعویق اقدام کرد. این نشان می‌دهد که او به خاطر لیدر جریان افشاکری‌های جنسی و جنبش me too ایرانی بر خلاف میلش تحت فشار بوده تا کشف حجاب کند و بالاخره در دقیقه ۹۰ این بازی خود را هزینه کرد تا در روزهایی که انقلاب زنانه رو به افول می‌رود او ماجرا را گرم نگه دارد، اما حقیقت ماجرا این است که هر سینماگری که طمع ادامه فعالیت رسمی هنری در ایران را داشته باشد در پروژه کشف حجاب ضد انقلاب بازی نخواهد کرد و هر سینماگری که به اعتقادی به حجاب نداشته و صرفاً به خاطر فعالیت رسمی هنری تا به حال کشف حجاب نکرده و از این به بعد قصد و طمعی برای ادامه کار ندارد، احتمالاً با یک حساب و کتب ساده تا به حال اقدام کرده‌است. ساده‌ترین انگیزه‌اش هم می‌تواند علامت به ضدانقلاب جهت گرفتن گرین کارت یا بیرون کشیدن خود از غبار گمنامی یا فراموشی باشد.

در واقع تا همین حالا هم به جز ترانه علی‌دوستی معدود سینماگرانی که کشف حجاب کرده‌اند از میان افرادی بوده‌اند که در سینما سال‌ها کسی به سراغ آنها نرفته و جامعه سینمایی آنها را به کل فراموش کرده‌بود. برای مثال روز گذشته فردی به نام شرازه دولتا آبادی که یک بازیگر دسته چندم و فراموش شده محسوب می‌شد، دست به کشف حجاب زد. باز بگری که در حافظه جامعه هنری خیلی یادی زور زد تا نام و نشانی او را به خاطر آورد. اناق فکر شنیدن نامش آنقدر این روزها سوژه کم‌آورد که متوسل به دروغ و اخبار فیک هم می‌شود. همه تک‌نویی جنبش زنانه به همین چند مورد خلاصه می‌شود و زین پس هم اگر سینماگری دست به کشف حجاب بزند، به‌طور عادی باید او را یک مهر سوخته قلمداد کرد.

آنچه واضح است، این است که سرنوشته بازیگرانی چون ریحانه پارسا و صف طاهریان بهترین پیام ابزاری آنهاهی دارد که قدر می‌کنند از: این کلاه بر ایشان در خارج از ایران نمدی بافته خواهد شد. حتی مهری‌ای چون گلشیفته فراهانی نیز تحت تأثیر شدید امنیتی زنانه آنقدر به بازیگری ادامه می‌دهد و چون از ابتدا تحت یک پروژه و طراحی مشخص قرار داشته در همین قالب سعی می‌شود شرایط کار برای او از طریق حمایت‌های ویژه مهیا باشد تا تبدیل به در س عبرت نشود. حتی بازیگر بدنامی چون زهرامیر ابراهیمی هم پس از سال‌ها در تور مدیریت فرهنگی و امنیتی غرب قرار گرفت تا با دادن نخل طلا به عنوان زنی موفق آشنا شود، اما او پیش از نخل طلا در ایران کمتر از زمانی که نخل طلا گرفت مورد سوئ ظن قرار داشت و با گذاشتن او روی فرش زم‌زکن به وضوح به جامعه ایران این پیام را مخابره کرد که زنان بدنام از سوی محافل هنری غرب مورد حمایت ویژه قرار می‌گیرند.

در واقع از درون جنبش وارداتی زن، زندگی، آزادی جز کشف حجاب چند بازیگر ریز و درشت چیز ندان گبری عاید آنهاهی که این پروژه را تعریف کرده‌بودند، نشد و ما در این دو ماه شاهد یک کپی یا کالر پاکتور مضحک از روی جنبش اصیلی بودیم که زنان در غرب رقم زده‌بودند. هر قدر جنبش me too در کشورهای غربی اصالت داشت و از رسانه‌های حقیقی بهره‌مند بود، می‌هاوی زن، زندگی، آزادی در ایران فیک و کار پاکتوری بود.

سرمایه‌گذاران و تهیه‌کنندگان سینمای ایران هم باید باندند رفتارهای هنجار شکنانه چند بازیگر معدود ممکن است سرمایه‌گذاری آنها در تولیدات سینمایی و بخش خنگی را به خطر انداخته و با توقیف فیلم‌ها و سرسریال‌ها در نوبت اکران یا در حال ساخت دچار مشکل شوند.

این روزها نیز باید هشدارهای لازم را به بازیگران خود دهند.



روزنامه جوان | شماره ۶۶۳۳ | دوشنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۱ | ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ | اذان ظهر: ۱۱:۴۹ | غروب آفتاب: ۱۶:۵۹ | مغرب: ۱۷:۱۸ | نیمه شب: ۲۵:۰۵ | اذان صبح: ۵:۲۴ | طلوع آفتاب: ۶:۳۹

چاپ در ایران صنعت نیست!

دغدغه‌های فنی ناشران و سرگردانی چاپ بین ارشاد و صمت



ماهمشری ایران

■ **مسعود دانش‌منش**

واگذاری چاپ به وزارت صمت، خواسته فاعلان حوزه چاپ و نشر است، ولی صرفاً اولین قدم برای تغییر نگاه دولت خواهد بود، نمی‌توان از نشر کتاب صحبت کرد، اما مشکلات صنعت چاپ را نادیده گرفت. وقتی گوئیبرگ در سال ۱۴۵۶ دستگاه چاپ را اختراع کرد، صدها سال از وجود چاپ می‌گذشت. او در حقیقت عصاره هنر و دانش شرقی را با آن دستگاه، صنعتی کرد. چاپ ماشینی در ایران نیز بیش از ۲۰۰ سال قدمت دارد، اما وجود کلمه فارسی «چاپ» در زبان ما نشان می‌دهد یا فک یک موهبت کهن روبرهرو هستیم.

اما امروز چاپخانه‌های کشور بیشتر شبیه به موزه هستند و گویی باید در آنجا متوقف شده، در شرایطی که صنعت و فناوری چاپ در اروپا روزبه‌روز در حال پیشرفت است. این پیشرفت علمی و تکنولوژیک با افزایش کیفیت، سرعت و نوآوری، نقش بسزایی در جذابیت و فروش کتاب‌ها داشته و رابطه مستقیم با افزایش مخاطب کتاب دارد.

بر پایه گزارش رسمی دفتر امور چاپ و نشر وزارت ارشاد، حجم واردات محصولات چاپی به کشور در سال ۱۴۰۰ بیش از ۱۶۲ میلیون کیلوگرم بوده است. روشن است که جابه‌جایی محصولات چاپی با وجود سنگینی و آسیب‌پذیری، کاری دشوار و پرهزینه‌است، ولی این امر ناشران می‌دهد صنعت چاپ کشور قادر به رفع نیازهایست.

در عین حال رئیس اتحادیه چاپخانه‌داران استان تهران، مه‌رین تم مسئله امروز صنعت چاپ را «نوسازی ناوگان» دانسته است. احمد ابوالحسنی در گفت‌وگو با رسانه‌ها عنوان کرده است: «اکنون صنعت چاپ ایران به قبرستان ماشین‌های زیرمردن تبدیل شده است، چراکه چاپخانه‌ها توانایی وارد کردن یک دستگاه چاپ به ارزش ۲۰میلیارد را ندارند.» مشکل کجاست؟ چرا صنعت استراتژیک چاپ در ایران نتوانسته‌ است نظور که شایسته است رشد کند و پرور شود؟

به نظر می‌رسد دو دلیل عمده وجود دارد: ضعف علمی و چالش مدیریتی.

■ **چاپ در ایران علمی نیست**
امروز چاپ در ایران ما علمی نیست. چیزی به نام رشته «امور چاپ» در کشور بسیار نوباست و عمر

روز نامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران

صاحب امتیاز: پیام‌آوران نشر روز
مدیرعامل و مدیرمسئول: محمدجواد اخوان
سر‌دبیر: غلامرضا صادقیان
آدرس: تهران، خیابان شهید مطهری
تقاضای میرزای شیرازی، پلاک ۲۸۴
سازمان آگهی‌ها: ۸۸۴۹۸۴۵۸
روابط عمومی: ۸۸۴۹۸۴۴۸
نمابر: ۶-۸۸۸۴۵۶۳۴۴
توزیع، شرکت نشر گستر امروز
۸۸۴۹۸۴۷۶
چاپ: همشهری
www.javanonline.ir

روزنامه جوان | شماره ۶۶۳۳ | دوشنبه ۲۳ آبان ۱۴۰۱ | ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ | اذان ظهر: ۱۱:۴۹ | غروب آفتاب: ۱۶:۵۹ | مغرب: ۱۷:۱۸ | نیمه شب: ۲۵:۰۵ | اذان صبح: ۵:۲۴ | طلوع آفتاب: ۶:۳۹

حکمت

امام‌علی‌علیه‌السلام:

همت خود را در موضوعاتی مصرف کن که به آن نیاز داری و آنچه به کارت نمی‌آید، پیگیری نکن.

غررالحکم و دررالکلم ص ۴۷۷ ح ۱۰۹۳۶

نسل تحصیلکرده چاپ طول می‌کشد.

■ **سرگردانی چاپ بین صنعت و فرهنگ**
بند ۱۶ ماده ۲ قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مصوب سال ۱۳۶۶ در عمل هر آنچه در کشور به چاپ مربوط می‌شود را ذیل این وزارتخانه تعریف کرده است. زمانی که این قانون تصویب شد، مقوله چاپ بخش کوچکی از فرآیند نشر بود، زیرا در یکی، دو نوع چاپ خلاصه می‌شد، اما امروزه با وجود تنوع و گسترش صنعت چاپ به اذعان کارشناسان و مسئولان، وزارت ارشاد فاقد پشتوانه تخصصی، اعتباری و مدیریتی کافی برای اداره این صنعت است.

تازه همین چند ماه پیش بود که شورای راهبری

صنعت چاپ کشور با حکم وزیر ارشاد اعضایش را

ساخت و تشکیل شد.

دفتر امور چاپ و نشر وزارت ارشاد در بند دهم شرح وظایف خود آورده است: «برنامه‌ریزی لازم به منظور توسعه فناوری حوزه چاپ برای توانمندسازی و افزایش ظرفیت چاپ کشور». اما جادار امروز از این نهاد پرسیده شود که چه عملکردی در این بخش داشته و تا حد چه توانسته به پیشرفت فناوری و دانش چاپ در کشور شتاب بخشد تا فاصله زیاد ما با دنیا به‌ویژه اروپا در این بخش کاهش یابد؟

وزاری ارشاد و صمت در دولت یازدهم طی تفاهنامه‌ای بخش صنعتی چاپ را به وزارت صنعت، معدن و تجارت منتقل کردند. اگر چه این اقدام مطالبه فاعلان این حوزه بود، ولی از آنجایی که بدون پشتوانه حقوقی و قانونی لازم صورت پذیرد، تنها منجر به سلب مسئولیت و سرگردانی در هر دو بخش شد. در نهایت نیز پس از سال‌ها گردش در راهروها و کمیسیون‌های مجلس با این اقدام در مجلس صمت فرهنگی و شورای اسلامی مخالفت شد.

واگذاری چاپ به وزارت صمت، خواسته فاعلان حوزه چاپ و نشر است. اگرچه به این معنا نیست که با این انتقال همه مشکلات حل می‌شود، ولی اولین قدم برای تغییر نگاه دولت خواهد بود، زیرا دولت به اعتبار قانون، در حال حاضر چاپ را اصولاً به چشم صنعت نمی‌بیند. از طرف دیگر وزارت ار شاد، بودجه کافی برای ارائه تسهیلات به صنعت چاپ در اختیار ندارد.

■ **مخاطب به دنبال محتوای ارزشمند در قالب زیباست**

سایر معضلات حوزه چاپ و نشر، اگر چه هر کدام انبوهی از دغدغه‌ها و سوختن به دنبال دارد، مثل موضوع کاغذ که به تنهایی منتهی هفتادمن است، ولی فرع بر دو مسئله فوق هستند.

اگر بخوایم ناشر فعال، مؤثر، خلاق، چاپک و پرزور داشته باشیم که بتواند همگام با پدیده‌های اجتماعی به نیاز مطالعاتی جامعه پاسخ دهد باید بتوانیم دغدغه‌های فنی او را مرتفع کنیم و این

صنعت چاپ و خدمات وابسته به آن، نگاه سطح گفت‌وگو و مسئولان و ناشران از کمبود کاغذ و افزایش هزینه زینک و مرکب و در یک کلام بهبود عملکرد را نمی‌دهد. دانش تخصصی چاپ قادر است برخی از گره‌ها را باز کند، به شرط آنکه در صنعت پذیرفته شود، ولی این امر زمین‌رود است. مخاطب است.

نما | حسین کشنگار



رسانه

برای شتون خلاف اخلاق مدیران سایت آپارات

سایت آپارات کلیپ «برای دختر همسایه» را

به دلیل مغایرت با شئون اخلاقی و قوانین حذف کرد!

■ **مصطفی شاه‌کریمی**

سایت آپارات در اقدامی عجیب ویدئوکلیپ‌های «برای دختر همسایه» و «رجوی در لباس هیچکس» را که در تقبیح و مذمت اقدامات اغتشاشگران و اصرار آنها برای هتک حیثیت از دختران و زنان ایرانی ساخته شده‌اند به بهانه «داشتن مغایرت با شئونات اخلاقی و عرفی جامعه یا قوانین کشور» از سایتش حذف کرد ا ویدئوی کوتاه «برای دختر همسایه» کاری تولیدی، ابتکاری و کشورهای عضو ناتو و غربی نمایی از آنچه سوغات و مبرات جریان اشغال توسط نظامیان تروریست امریکایی، انگلیسی و خودجوش بود که از سبوی دختران افغانستانی خطاب به دختران ایرانی ساخته شده است. این دختران در آن کلیپ با نمایش تصاویری از کشتار زنان و کودکان کشورشان در جریان اشغال توسط نظامیان تروریست امریکایی، انگلیسی و کشورهای غربی خوانده می‌شود، خطاب به مهنوعان دموکراسی غربی خوانده می‌شود، خطاب به مهنوعان ایرانی‌شان هشدارهای تاریخی و ملموسی درباره دروغ‌گویی و داعشی بودن این کشورها که در جریان اغتشاشات اخیر کشورمان بازنه نقاب حمایت از حقوق زنان و کودکان سعی در ایفای نقش دایه مهربان‌تر از مادر داشتند، مخابره می‌کنند. این ویدئوی کوتاه دو، سه دقیقه‌ای که در کشور افغانستان تولید شده از نظر فرم و تدبیم شبیه به ترانه و آهنگی بود که سرورین حاجی‌پور با عنوان «برای…» خواند و شوی اغتشاشگران بازخوانی و منتشر می‌شد، به سرعت مورد توجه فعالان فضای مجازی و رسانه‌ای قرار گرفت از سوی خبرگزاری‌ها و سایت‌های زیادی بازپخش شد.

برخی تصاویر رجوی سرکرده منافقین و صدایی از او را که در این ویدئو با نام «هیچکس» شنیده می‌شود با نشان دادن نامش در قسمت پایین که بتواند همگام با پدیده‌های اجتماعی به نیاز مطالعاتی جامعه پاسخ دهد باید بتوانیم دغدغه‌های فنی او را مرتفع کنیم و این صنعت چاپ و خدمات وابسته به آن، نگاه سطح گفت‌وگو و مسئولان و ناشران از کمبود کاغذ و افزایش هزینه زینک و مرکب و در یک کلام بهبود عملکرد را نمی‌دهد. دانش تخصصی چاپ قادر است برخی از گره‌ها را باز کند، به شرط آنکه در صنعت پذیرفته شود، ولی این امر زمین‌رود است. مخاطب است.

■ **مخاطب به دنبال محتوای ارزشمند در قالب زیباست**
سایر معضلات حوزه چاپ و نشر، اگر چه هر کدام انبوهی از دغدغه‌ها و سوختن به دنبال دارد، مثل موضوع کاغذ که به تنهایی منتهی هفتادمن است، ولی فرع بر دو مسئله فوق هستند.

اگر بخوایم ناشر فعال، مؤثر، خلاق، چاپک و پرزور داشته باشیم که بتواند همگام با پدیده‌های اجتماعی به نیاز مطالعاتی جامعه پاسخ دهد باید بتوانیم دغدغه‌های فنی او را مرتفع کنیم و این صنعت چاپ و خدمات وابسته به آن، نگاه سطح گفت‌وگو و مسئولان و ناشران از کمبود کاغذ و افزایش هزینه زینک و مرکب و در یک کلام بهبود عملکرد را نمی‌دهد. دانش تخصصی چاپ قادر است برخی از گره‌ها را باز کند، به شرط آنکه در صنعت پذیرفته شود، ولی این امر زمین‌رود است. مخاطب است.

موظف شد توثیبات‌های تهیهی کنندهای مثل دعوت آوباش به

سینما

پس از سال‌ها آوارگی در فرودگاه پاریس

الهام‌بخش ایرانی اسپیلیبرگ در گذشت



■ **محمدصادقی**

شخصیت ایرانی الهام‌بخش فیلم «تریمینال» ساخته استیون اسپیلیبرگ درگذشت.
مهران کریمی‌نصری، شخصی که نزدیک به دو دهه از عمر خود را در سال فرودگاه شارل دوگل فرانسه زندگی کرده بود، درگذشت. زندگی کریمی‌نصری دستمایه ساخت فیلم سینمایی یکی از آثار برجسته اسپیلیبرگ است. ایرانی تنهایی که سال‌ها روی نیمکتی در سالن انتظار فرودگاه شارل دوگل پاریس زندگی می‌کرده و خاطرات روزانه‌اش را می‌نوشته، در نهایت بر اثر سنگه قلبی در گذشت.

کریمی‌نصری، مردی با زندگی پر فراز و نشیب بود. وی پدری ایرانی و مادری اسکاتلندی داشت. او سال‌ها در آرزوی گرفتن پناهندگی، آواره کشورهای مختلف شد تا اینکه توانست در فرودگاه پاریس به مدت ۱۸ سال اقامت کند. حضور وی در این فرودگاه باعث شد کریمی‌نصری کم‌کم به عنوان یک چهره رسانه‌ای مطرح شود.

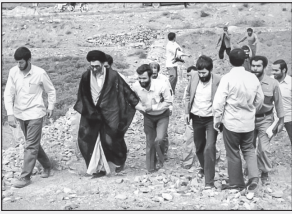
در سال ۲۰۰۴ میلادی اسپیلیبرگ بر مبنای زندگی وی فیلم مشهور «تریمینال» را ساخت. باین تفاوت که این کارگردان هالیوودی

ماجرای فردی را روایت کرد که از یک کشور مجهول به نام «کار کوویا» آمده و در فرودگاه جان اف کندی مانده است. فیلم با بازی تام هنکس، جوایز متعددی از جشنواره‌های فیلم گرفت. کریمی‌نصری هم از موفقیت‌های تریمینال بی‌نیصیب‌مانند و مبلغ ۳۰۰ هزار دلار به دلیل اینکه فیلم بر مبنای زندگی او ساخته شده به وی تعلق گرفت. با این حال آمریکایی‌ها تر جیح دادند در اکران فیلم به اینکه از زندگی چه کسی برای ساخت فیلم ایده گرفته‌اند، نبر دارند.

تلویزیون

«غیر رسمی ۵» به آنتن تلویزیون رسید

کارگردان مجموعه مستند «غیر رسمی» از بخش پنجمین قسمت از این مجموعه خبر داد.
علی‌صدری نیامستندساز در صفحه شخصی‌اش از بخش مستند «غیر رسمی ۵» خبر داد و در این پست



اینستاگرامی نوشت: «در طول ساخت مجموعه مستند غیر رسمی تلاش کرده‌ام که در هر قسمت سراغ یک وجه نامتقنه یا کمتر دیده شده از فعالیت رهبر انقلاب برویم. از نوع ارتباط ایشان با فعالان حوزه‌های مختلف، بخش‌هایی از فعالیت و پیگیری موضوعات مرتبط با نخبگان توسط ایشان، نوع نگاهشان نسبت به مسائل فرهنگی و هنری و تفاوت این نگاه با برخی دیدگاه‌ها و سلیقه‌های دیگر، سابقه تاریخی بعضی از موضوعات و پیگیری‌ها و ارتباط‌ها و ناگفته‌هایی درباره‌ی بعدی از زندگی شخصی ایشان.

این مستندساز در ادامه آورده‌است: «تلاشمان در قسمت پنجم غیر رسمی این بوده که دوباره سراغ روایتی تازه برویم؛ از یک روحیه خاص از دهه‌های گذشته تاکنون و از اعتقاد به نوعی از کار و فعالیت در تمام این سال‌ها… این قسمت از غیر رسمی تصویری منتشر نشده دارد که برای خدومان به عنوان سازندگان اثر هم جذاب و دوست‌داشتنی بود. تصور می‌کنم بخش این تصاویر بعد از گذشت سال‌ها ارزش دیگری دارد. همچنین این قسمت به نظر من حرف‌های مهمی دارد. برای فکر کردن و به کار بستن.» این مستند روز جمعه ۱۲۷ ساعت از ۱۵ دقیقه ۳ سیما و ساعت ۲۰ از شبکه یک سیما می‌شود و تکرار آن شنبه ۱۲۸ ساعت ۲۱ از شبکه فقم و یکشنبه ۱۲۹ آبان ساعت ۲۰ از شبکه مستند پخش می‌شود.

انتشار خاطرت مردم سیستان ویلوچستان از حاج قاسم در قالب کتاب

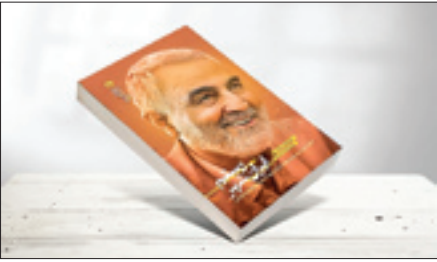
«رستم ایرانشهر» منتشر شد

شهادی مدافع حرم، شاهنامه‌ای دیگر می‌رسود.

مرد ایران در سوگ شهادت سردار بزرگ و پرافتخارشان، جلوه‌های بی‌نظیری از عشق و ارادت به پهلوان وقیرهمان بی‌بدیل زندگی‌شان خلق کردند. مردم خنجرم و لاوتمدار استان سیستان و بلوچستان هم که محبت ویژه‌ای به حاج قاسم داشتند، غرق در عزای این بزرگ‌مرد شدند. سردار سلیمانی هم، به مردم خله سیستان علاقه‌ای خاص داشت. این پیوند محبت، از سال‌های دفاع مقدس ایجاد شده‌بود. از لشکر ۱۴۱ تاالله که حاج قاسم، فرماندهی آن را به عهده داشت. این لشکر از نیروهای سه استان کرمان و هرمزگان و سیستان و بلوچستان تشکیل شده‌بود که گردان ۴۰۹ این لشکر، از غیور مردان استان سیستان و بلوچستان بودند. شهید حاج قاسم میرحسینی از دلاور مردان استان سیستان و بلوچستان هم، قائم‌مقام حاج قاسم سلیمانی در لشکر ۱۴۱ تاالله بود.

بنابر آیین گزارش، کتاب «رستم ایرانشهر»، خاطرات مردم سیستان و بلوچستان از روزهای شهادت حاج قاسم سلیمانی که تحقیق آن برعهده بوده و تدوین آن توسط فریده‌الیاسی فرد صورت گرفته‌است، در ۱۱۲ صفحه، شمارگان هزار نسخه و ۳۰هزار تومان توسط انتشارات «راه یار» منتشر شده و علاقه‌مندان می‌توانند این کتاب را علاوه بر کانفیرووشی‌ها: سایت باصفحات مجازی ناشر به نشانی **raheyarpub.ir** تهیه کنند.

لازم به ذکر است «یک بغض و هزاران مشت»، «میرمان»، «سردار گلیه‌مردان»، «شوروی برای حبیب»، «هر شاهانه‌های کارون»، «سردار سردارها»، «حافظ دل‌ها»، «بوزه بر دجله»، «سلیمانی‌ها» و «برق‌برد خداست»، عناوین پیشین انتشارات «راه یار» هستند که درباره روایت‌ها و خاطرات مردمی شهرهای مختلف از ایام شهادت حاج قاسم و لومعهدی مهندس منتشر شده‌است.



«رستم ایرانشهر»، خاطرات مردم سیستان وبلوچستان از روزهای شهادت حاج قاسم سلیمانی منتشر شد.
«رستم ایرانشهر»، خاطرات مردم سیستان وبلوچستان از روزهای شهادت حاج قاسم سلیمانی منتشر شد.
«راه یار» چاپ و روانه بازار نشر شده‌است.

رستم، شخصیت اسطوره‌ای است که فردوسی را آن فریاده‌بود، اما پس از گذشت قرن‌ها، مردم ایران، پهلوانی را باچشمان خود دیدند که واقعی بود. افسانه نبود. در رزم و معنیات، برتر و بالاتر از رستم بود. سال‌ها با پدیده‌ها و پلیدی‌ها جنگیده بود. رنج‌های بسیاری دیده‌ود تا عزت و سربلندی ایرانیان را حفظ کند. با دشمنان و اهریمنان جهانی، پنجه در پنجه افتدند و آنها را شکست داد.بود. قهرمان واقعی مردم ایران، سردار حاج قاسم سلیمانی بود. کسی که در همه زندگی‌اش جز پر خدایتکیه نداشت و همیشه در حال خدمت به مردم مظلوم بود. حاج قاسم سلیمانی، تجلی تمام آرمان‌های انقلابی و اسلامی مردم ایران بوده و هست. اگر فردوسی در روزگار ما می‌زیست، حتماً از قهرمانی‌ها و دلآوری‌های حاج قاسم سلیمانی و